

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



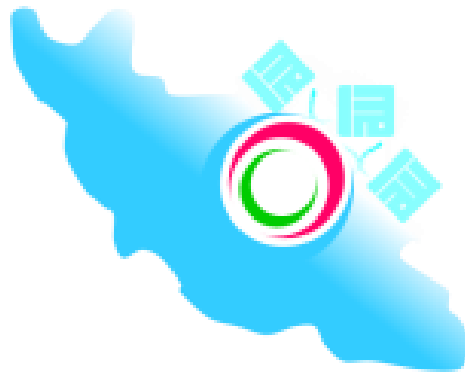
سازمان مدیریت صنعتی

معاونت مشاوره

طرح مطالعه و طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

پیشنهاد پروژه

چارچوب و متدولوژی تبیین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (چماپ)



مؤسسه مطالعات راهبردی فناوری اطلاعات

تیر 1390



شناسنامه سند

مشخصات سند			
پیشنهاد پروژه طراحی چارچوب و متدولوژی تبیین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (چماپ)			عنوان سند
[IRIT-IIMD .ds. 1-0019 -90/4/8]			شناسه سند
"مطالعه و طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت"			عنوان طرح
طراحی چارچوب و متدولوژی تبیین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (چماپ)			عنوان پروژه
			کارفرما
موسسه مطالعات راهبردی فناوری اطلاعات			مجری
مرتضی قاضی	دبیر گروه معماری	اردوان مجیدی	معمار ارشد
			ناظر
...	پایان پروژه	تیر 1390	آغاز پروژه
1390/4/14	تاریخ آخرین تغییر	1390/4/8	تاریخ تهیه
25			تعداد صفحات
امضا	تاریخ	مرجع	
	90/4/8	مرتضی قاضی	تهیه
	90/4/14	اردوان مجیدی	تصویب مجری
			تصویب ناظر
			تصویب نهایی



«مدل سازی و الگوسازی، کار نخبگان ماست. در تحقیقات دانشگاهی باید دنبالش بروند، بحث کنند و در نهایت مدل پیشرفت را برای ایران اسلامی، برای این جغرافیا، با این تاریخ، با این ملت، با این امکانات، با این آرمانها ترسیم و تعیین کنند و بر اساس او، حرکت عمومی کشور به سوی پیشرفت در بخشهای مختلف شکل بگیرد.»¹

چکیده

این سند حاوی اطلاعات لازم برای شناخت عمومی طرح "مطالعه و طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت" و اختصاصاً پیشنهاد پروژه چارچوب و متدولوژی تبیین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (چماپ) است؛ به گونه ای که ابعاد، مفاهیم اولیه، اصول بنیادی، چگونگی انجام، و گامهای تحقق طرح مذکور قابل تشخیص و تخمین باشد.

ابتدا با یک نگاه آسیب شناسانه، به ابهامات و خلأهای موجود در حرکت به سمت الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت اشاره می شود. مبتنی بر این نگاه آسیب شناسانه، کارکردهای موردانتظار از الگوی پیشرفت و ضرورت وجود یک چارچوب (چماپ؛ چارچوب و متدولوژی تحلیل و طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت) چارچوب برای همگرایی حرکتها در این حوزه تبیین می شود. این چارچوب مبنای رویکردی انجام طرح و پروژه حاضر محسوب می شود. در این طرح و پروژه، بر اساس چماپ، فرایند طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت انجام می شود. به عبارت دیگر در این پروژه ابتدا چارچوب و متدولوژی برای طراحی الگو طراحی می شود، سپس با استفاده از آن چارچوب و متدولوژی، به طراحی الگو پرداخته می شود.

در ادامه متن، متدولوژی کلان و ابعاد فعالیتهای انجام فاز اول طرح تبیین می شود. در انتها نیز هزینه های اجرای فاز اول از طرح، به تفکیک بخشهای پروژه، تبیین شده، و شکل و ابعاد اثرات مورد انتظار از اجرای طرح و فاز اول آن ذکر می شود.

¹ بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد - 1386/2/25





فهرست

2	 شناسنامه سند
3	 چکیده
5	1- ضرورت و طرح مسئله.....
6	2- نگاهی اجمالی به سوابق.....
6	1-2- پیشینه علمی؛ الگوی توسعه، تاخت و تاز در حوزه‌های مختلف.....
10	2-2- پیشینه اجرائی.....
12	2-3- پیشینه حرکت اخیر در ایران.....
12	3- چارچوب و متدولوژی برای تبیین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (چماپ): ضرورت و ابعاد.....
12	1-3- خلاءها و نیازهایی در یک تلاش ضروری.....
14	2-3- کارکردهای مورد انتظار الگو.....
16	3-3- نیاز به یک چارچوب: چماپ.....
19	4- متدولوژی کلان تبیین الگو و اجرا بر اساس چماپ در فرایند تکامل تدریجی.....
21	5- متدولوژی کلان و ابعاد فعالیت‌های انجام فاز اول.....
23	6- ابعاد خروجی و دامنه اثرات مورد انتظار اجرای فاز اول.....



1- ضرورت و طرح مسئله

ایران اسلامی سالهاست که راه پیشرفت و تعالی را یافته است و این مسیر را می پیماید. اما روند این حرکت در طی سالهای مختلف دارای فراز و فرودهایی بوده است. یکی از علل مهم این مسئله، فقدان یک برنامه بلندمدت مشخص، مدون و منسجم در مسیر دستیابی به پیشرفت است.

یقیناً موضوعی با این اهمیت، نیاز به یک نگاه جامع نگر و بلندمدت دارد تا بتواند دغدغه و انگیزه دستیابی به پیشرفت را در وجود تک تک افراد جامعه ایجاد نماید، و تمام نیروها و قوای کشور را در این جهت بسیج نماید.

در طی سالهای اخیر با رهبری رهبر انقلاب، حرکت به سمت طراحی الگوی بومی پیشرفت، مبتنی بر معیاری اسلامی و ملی، در سطح کشور به جریان افتاده است. نکته مهم آن است که مبتنی بر بررسی های انجام شده، ظاهراً چنین جریانی به این شکل و این ابعاد، تاکنون در هیچ کشور دیگری اتفاق نیفتاده است؛ و از این جهت نیز یک حرکت بی نظیر و بدیع است. هرچند فرآیند انجام این حرکت تاکنون بدون اشکال نبوده است، اما اگر قواعد انجام این حرکت نیز به شکل دقیق تبیین شود، این فعالیت از انسجام بیشتری برخوردار خواهد بود.

ابعاد و جوانب این کار در حدی است که هیچ حرکت و تلاش منحصر به فردی توسط یک گروه مشخص، نمی تواند ادعای تولیت و طراحی الگو را نماید. قطعاً گروههای مختلفی باید هر یک به صورت مستقل، تلاش قاعده مندی را در این زمینه انجام دهند. و البته انتظار این است که تعامل خوبی بین این تلاشها ایجاد شده، و با فراهم نمودن سازوکار مناسب، این تلاشها همگرا شده، و هم افزائی در بین آنها شکل گیرد.

تلاش طرح حاضر هم نه با ادعای انحصاری ساختن تلاش، بلکه به عنوان یکی از تلاشهای در حال انجام، محسوب می شود. این طرح تلاش می کند، ضمن به رسمیت شناختن، و مطلوب و ضروری دانستن تلاشهای دیگری که به صورت مستقل در کشور انجام می شود، خود حرکتی را آغاز نماید، که بتواند به هم افزائی و همگرایی حرکتهای دیگر کمک کند. به عبارت دیگر این طرح تلاش می کند، ضمن درک استقلال حرکتهای دیگر، بدون تلاش برای مداخله رسمی و سازمانی در آنها، با فراهم کردن زمینه تعامل، تبیین و عرضه مدل های شفاف نظری و معماری، و روشن کردن ابعاد مبهم مسائل و فعالیتهای این حوزه، فعالیتهای دیگر را برای بهبود و همگرایی ترغیب و یاری نماید.

در این تلاش یک چارچوب و متدولوژی مشخص برای طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، طراحی می شود. مبتنی بر این چارچوب و متدولوژی، ضمن مشارکت دادن طیف وسیعی از متخصصین و خبرگان و نخبگان جامعه در فرایند طراحی الگو، تعامل وسیعی با سایر حرکتیهای که در این زمینه در کشور انجام



می‌شود، ایجاد می‌شود. انتظار آن است که الگوی طراحی شده، در نهایت بتواند نقش تعیین کننده ای را در تعیین مسیر اسناد راهبردی ملی و حرکت‌های تحولی کشور ایفا نماید.

2- نگاهی اجمالی به سوابق

1-2- پیشینه علمی؛ الگوی توسعه، تاخت و تاز در حوزه‌های مختلف

بحث توسعه، توسعه یافتگی و الگوهای توسعه، بحثی است که در حوزه های متعدد علمی به آن پرداخته شده است. این موضوع در هر حوزه از منظر خاصی مورد کنکاش قرار گرفته، و هر حوزه به نحوی خود را صاحب‌نظر و گاه مدعی تولید آن می‌داند. ورود به سازوکاری نظیر طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت نیازمند توجه به این حوزه ها و خصوصیات و الزامات آنها است. به همین دلیل در این متن لازم دانستیم تا برخی از این حوزه ها، مورد اشاره قرار گیرد، تا در معادلات طراحی الگوی پیشرفت، به آنها توجه لازم مبذول گردد.

تمدن، الگوی توسعه و مدینه فاضله

از سالیان بسیار دور، با افزایش سطح دانش و فهم بشر، کیفیت و وضعیت زندگی او همواره در حال بهبود و ارتقاء بوده است. نگاه سازمان یافته به بهبود کیفیت زندگی اجتماعی، و توسعه یافتگی جامعه، بحثی است که از ابتدای شکل گیری پدیده "تمدن" در تاریخ بشر وجود داشته است. برخی تمدنها نسبت به برخی دیگر تمدنها، پیشرفته تر و توسعه یافته تر بوده اند. در متون مختلف از داستانها و تاریخ نویسان و سرگذشتها گرفته تا متن کتابهای متداول اتوپیا و مدینه های فاضله، که توسط افراد مختلفی از افلاطون تا فارابی، به رشته تحریر در آمده، مدل‌هایی از توسعه و سازوکارهای آن تبیین شده است.

الگوی توسعه از منظر دین و دین اسلام

در متون دینی نیز معیارهایی برای توسعه و توسعه یافتگی ذکر شده و سازوکارهایی برای آن ارائه می‌شود. دین یهود و تورات، مشخصاً نوع خاصی از زندگی و سازوکارهای حاکمیتی را تبیین نموده، و یهودیان را به تلاش برای دستیابی به از سطوح خاصی از زندگی و حیات مدنی ترغیب می‌کند.

در دین اسلام طیف وسیعی از تعلیمات دین به مسائل حکومتی و اجتماعی اختصاص یافته و در مسائلی از سازماندهی حکومت و ولایت گرفته، تا مسائلی در کیفیت زندگی فردی، اجتماعی و حکومتی در قالب مفاهیمی چون حیات طیب و دولت کریمه، پرداخته می‌شود. بسیاری از آیات قرآن کریم و بسیاری از احادیث نیز تبیین کننده ابعاد توسعه و سازوکارهای آن است.

بسیاری از اندیشمندان اسلامی نیز از ابن خلدون و فارابی و ابن سینا گرفته، تا سید جمال الدین اسد آبادی، شهید صدر و امام خمینی (ره)، بخشی از تلاش خود را به تبیین ابعاد پیشرفتگی فردی، اجتماعی و حکومتی مصروف کرده اند. در حال حاضر نیز تعداد زیادی از اندیشمندان به این موضوع پرداخته اند. جنبش



ایجاد شده سالهای اخیر نیز به تدبیر مقام معظم رهبری، جنبشی است که با محور قرار دادن دین به عنوان تبیین کننده مفهوم پیشرفت و پیشرفتگی به مسیر خود ادامه می دهد؛ و تلاش ما نیز در این کار بر همین مسیر متمرکز شده است.

الگوی توسعه از منظر علم اقتصاد

بعد از انقلاب رنسانس و انقلاب صنعتی در اروپا در قرن 17 و 18، موج پیشرفت های شتابان کشورهای غربی آغاز شد، و در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم، مباحث توسعه اقتصادی مطرح شد. از یک منظر می توان، ریشه الگوهای توسعه متداول امروزی را در نظریات اندیشمندان و نظریه پردازان کلاسیک علم اقتصاد جستجو کرد. بنابراین نظریات «توسعه» بعد از نظریات «توسعه اقتصادی» متولد شدند. با توجه به اینکه در حال حاضر این زمینه خود را متولی الگوهای توسعه می شناسد، جا دارد سیر تکاملی و داشته های این زمینه را مورد اشاره نسبتا مبسوط تری قرار دهیم.

نخستین تحلیل های روشمند برای تبیین روابط اقتصادی بین پدیده ها، توسط اندیشمندان و نظریه پردازان مکتب کلاسیک مانند اسمیت و ریکاردو طرح شد. مجموعه عوامل افزایش جمعیت، افزایش محدوده و دامنه بازار، تقسیم کار و تخصص، انباشت سرمایه، پیشرفت فنی، افزایش بهره وری و تجارت آزاد، از عوامل اساسی رشد و توسعه در دیدگاه آنان بود. در این دیدگاه دولت باید کمترین دخالت را در امور اقتصادی داشته باشد. آدام اسمیت معتقد بود که عوامل اقتصادی در حوزه تصمیمات خرد به انتخاب بهینه و تعادلی دست می یابند و این تعادل خرد به طور خودکار به تعادل کلان منجر می شود. گویی دستی نامرئی تعادل کلان را تأمین می کند و لذا نیازی به برنامه ریزی در سطح کلان وجود نداشت. اما در فرایند رشد و توسعه کشورهای پیشرفته، ناسازگاری میان بازار کار و محصول به علت افزایش طرف تقاضا ظاهر شد و دست نامرئی کارایی خود را از دست داد. وقوع انقلاب اکبر در ابتدای قرن بیستم و بحران بزرگ اقتصادی اروپا و آمریکا در سال های ۱۹۳۰ نشانه این روند عدم تعادل بود.

تئوری کینز در دهه 1930 به کمک اقتصاد آمد. کینز پیشنهاد کرد که دولت باید در مقیاس کلان اقتصادی از طریق اعمال سیاست های طرف تقاضا، اقتصاد را اداره و نظارت کند. همین مسئله سبب شد که دولت ها نقش مهم تری را در عرصه توسعه اقتصادی تجربه کنند. شکل گیری دولت رفاه در قالب اندیشه های کینزی در کشورهای دارای اقتصاد مبتنی بر بازار یکی از نتایج این تغییرات بود. از همین زمان بود که اقتصاد کلان به معنای مصطلح امروزی شکل گرفت.

با پایان جنگ جهانی دوم و تخریب شدید زیرساخت های اقتصادی و صنعتی اروپا، آمریکا که کمترین خسارات را متحمل شده بود، به عنوان قدرت بزرگ جهانی پدیدار شد. اجرای برنامه مارشال در اروپای بعد از جنگ جهانی که شامل کمک های مالی آمریکا به اروپا بود و باعث بازسازی دوباره اروپا شد، سرآغاز طراحی الگوهایی عملی درباره علل توسعه نیافتگی و راهکارهای توسعه اقتصادی کشورها و مناطق جغرافیایی مختلف جهان بود. این موضوع متفکران اقتصادی را به باور سهل الوصولی رساند که از طریق کمک های



مالی و سرمایه‌گذاری در توسعه زیرساختها می‌توان سایر کشورها را نیز به جرگه کشورهای توسعه یافته ملحق نمود. تأکید اصلی اقتصاددانانی نظیر نورکس و سولو که از نظریه پردازان اصلی این مکتب توسعه ای بودند، بر سرمایه به عنوان عامل اصلی توسعه بود. ولی تأکید بیش از اندازه بر عامل سرمایه و نادیده گرفتن متغیرهای بسیار مهم دیگری مانند سرمایه انسانی، تولید دانش و سرمایه اجتماعی در مدل‌های رشد و توسعه منجر به انتزاعی شدن مدل‌های توسعه و عدم تطبیق در مطالعات تجربی شد.

در دهه های 70 و 80، زمانی که در سیر تکاملی دانش اقتصاد، نظریات اقتصاددانان نئوکلاسیک خط فکر اصلی اقتصادهای پیشرفته شده بود، پارادایمی از توسعه طراحی شد که شالوده اصلی آن نظریات این مکتب درباره عدم دخالت دولت در اقتصاد، آزادسازی بازارها و توسعه صادرات محور بود. این الگو به نظریه نوسازی نیز معروف است. تبلور الگوی توسعه نئوکلاسیک را می‌توان در قالب «وفاق واشنگتن» و سه اصل کلی «انضباط اقتصاد کلان»، «اقتصاد بازار» و «باز شدن درها به سمت جهانی شدن» مشاهده نمود. این پارادایم برای سالهای متمادی بنیاد فکر و عملی سازمانهای توسعه ای بین المللی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را شکل می‌داد.

الگوی توسعه نئوکلاسیک در محافل عملی مورد انتقاداتی قرار گرفت. اهداف کاملاً اقتصادی، مقایسه کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه تنها در مسیر توسعه و عدم توجه به تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی، توجه کم و محدود به اصولی نظیر عدالت اجتماعی، امنیت، محیط زیست و مسائلی نظیر آن از جمله این انتقادات بود. در جریان عمل نیز پیامد به کارگیری این الگو در کشورهای آمریکای لاتین در دهه 90 میلادی که از آن به عنوان دهه شکست نام برده می‌شود، چیزی به جز وقوع بحرانهای مالی و کاهش شدید نرخ رشد اقتصادی نبود.

با گذشت زمان همانطور که عدم موفقیت مدل‌های توسعه نئوکلاسیک برای جهان در حال توسعه بیشتر نمودار می‌گشت، عوامل دیگری عواملی نظیر عوارض نامطلوب جهانی شدن اقتصاد، پیشرفت صنعت ارتباطات و اطلاعات و معطوف شدن توجهات بر انسان، محیط زیست و اجتماع نیز باعث فشار بیشتر برای تجدید نظر در پارادایم توسعه شدند. طرح مباحث مهمی مانند توسعه پایدار در دهه 1990 باعث شد که شاخصهای صرف اقتصادی در توسعه کمرنگ شوند و مفاهیمی مانند برابری، عدالت، آزادی، رفع فقر، رفع تبعیض، حفظ محیط‌زیست و نظایر آن به عنوان شاخصهای اساسی توسعه انسانی و محور توسعه مورد توجه نظریه‌پردازان قرار گرفتند. ماحصل این اتفاقات منجر به ایجاد پارادایم نوینی در باب توسعه شد. سه پارادایم اصلی که در این میان از همه مهمترند عبارتند از توسعه به مثابه آزادی (آمارتیاسن)، توسعه به معنای ایجاد تغییرات ساختاری و اقتصادی در منابع، قابلیت‌ها و ترجیحات جوامع و همچنین تغییر در قالبهای ذهنی، ارزشها و فرهنگ کارآفرینی افراد و سازمانهای جامعه (استیگلیتز) و توجه به نقش ساختارهای انگیزشی و سیستم های اجرایی مؤثر بر ساختار و خط سیر توسعه اقتصادی (داگلاس نورث). این پارادایم های جدید توسعه در سه حوزه ابزار،



اهداف و ابزار و بازیگران صحنه توسعه، نگاه جدید به مسائل دارند. نگاه سازمانهای توسعه ای بین المللی نظیر صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در مورد توسعه نظیر عدم مداخله دولت و محوریت اقتصاد بازار نظیر نیز دچار تحول شده است و به نقش سرمایه اجتماعی در فرآیند توسعه، توجه اساسی نموده اند.

الگوهای توسعه، عرصه اظهار نظر برنامه ریزی راهبردی

یکی دیگر از حوزه هایی که در زمینه پیشرفت مورد توجه است، برنامه ریزی راهبردی است. سرآغاز برنامه ریزی استراتژیک به شکل امروزی آن به دهه 1960 بازمی گردد. جنگ جهانی دوم بستر اتخاذ تصمیمات استراتژیک متعددی برای کشورهای درگیر بود. تدوین این تجربیات در قالب روش «برنامه ریزی استراتژیک» توسط وزارت دفاع آمریکا ابتدائاً در ارتش و بکارگیری آن در صنایع، زمینه های راهیابی این مفهوم را به دنیای کسب و کار فراهم کرد. در بین سالهای 1960 تا 1970 مطالعات و تحقیقات چندلر و اندروز دو استاد دانشگاه هاروارد نقش مهمی در گسترش این روش داشت. بکارگیری برنامه ریزی استراتژیک در چند شرکت و کسب موفقیت های قابل توجه باعث شد که این روش جای خود را در میان دیگر روشها باز کند. دهه 1960 و 1970 اوج شکوفایی رویکردهای کلاسیک استراتژی بود. ابزار و متدولوژی های متعددی مانند BCG، تحلیل فاصله (Gap Analysis) و تحلیل SWOT که در این دوران عرضه شدند، توانستند پاسخگوی مناسبی برای محیط پایدار آن دوران باشند. دهه 1980 با تحولات مهمی در ساختار اقتصادی جهانی آغاز شد. در این شرایط رویکردهای کلاسیک برنامه ریزی استراتژیک که برای محیط نسبتاً پایدار طراحی شده بودند، دیگر قادر به پاسخگویی نبودند و بدین جهت اثربخشی خود را از دست دادند و مفاهیم دیگری جایگزین استراتژی شدند. در دهه 1990 نظریه پردازان استراتژی رویکردهای کلاسیک را مورد سؤال قرار دادند و با نظریاتی متفاوت به میدان بازگشتند. ظهور سه نظریه استراتژی های اثربخش خلاقانه، عزم استراتژیک و تفکر استراتژیک از جمله تحولات نوینی بود که در رویکردهای استراتژی رخ داد تا تطابق این رویکرد را با شرایط عصر جدید فراهم نماید.

آینده پژوهی، آینده نگاری و الگوهای توسعه

مقوله دیگر در حوزه تبیین الگوی پیشرفت آینده نگاری است. آینده نگاری یا آینده پژوهی به معنای دقیق خود از میانه قرن بیستم ظهور نمود. مطالعه قاعده مند، تحلیلی و روش مند آینده پس از جنگ دوم جهانی پا به عرصه نهاد. سرعت و پیچیدگی تحولات اجتماعی و فناوری انگیزه اصلی تأسیس این رشته جدید را تشکیل می داد. در تاریخ مطالعات آینده، سه جریان مهم وجود دارد. جریان اول که در محدوده زمانی دهه های 40 تا 60 میلادی ظهور کرد بر یک چشم انداز تحلیلی بنا می شد. نسل اول آینده پژوهان در اندیشکده رند، تمرکز اصلی تحقیقات خود را بر پیش بینی آینده معطوف کرده بودند. البته وجود ناکارآمدی در پیش بینی های آینده پژوهان نسل اول، موجب شد تا رویکرد جدیدی در این حوزه به تدریج شکل گیرد. جریان دوم در دهه 60 و اوایل دهه 80 میلادی پا به عرصه نهاد و از یک چشم انداز فردی و شخصی تبعیت می کرد. به عبارت دیگر کارهای فردی نویسندگان و اندیشمندان همچون تافلر و جانگک تأثیر بسیاری بر





مطالعات آینده‌اندیشی نهاد. سرانجام موج سوم بر یک چشم‌انداز اجتماعی یا سازمانی تکیه دارد و آینده‌پژوهی را با تصمیم‌سازی و برنامه‌ریزی راهبردی نهادهای تأثیرگذار مرتبط می‌سازد. در واقع رویکردهای مهم آینده‌پژوهی بر پایه دو پارادایم مهم شکل گرفته اند: پارادایم‌های اکتشافی و هنجاری. پارادایم اول، آینده را نتیجه علی و معلولی گذشته می‌داند و ناخودآگاه، از نوعی جبرگرایی حمایت می‌نمود. نسل‌های بعدی آینده‌پژوهان نه تنها به تحلیل آینده بلکه به طراحی آن می‌پردازند. آینده‌پژوهی در این رویکرد، هنر طراحی و خلق آینده مطلوب یا «آینده‌سازی» معنا می‌شود. در حال حاضر روشهای متنوعی در حوزه آینده‌نگاری وجود دارند. ولی شاید بتوان روشهای دیده‌بانی، نقشه راه، سناریوسازی، تکنیک دلفی، تحلیل روند (تاریخی) و چشم اندازپردازی را از جمله مهمترین این روشها برشمرد.

2-2- پیشنهاد اجرایی

در تبیین الگوهای توسعه، نگاه به اقدامات عمده‌ای که به صورت یکپارچه در برخی از کشورها برای تبیین الگوی توسعه و پیشرفت انجام شده است، تعیین کننده خواهد بود. هر چند که این موضوع باید به صورت مفصل مورد تحلیل قرار گیرد، اما در این متن اشاره ای به برخی از این موارد، برای ایجاد ذهنیت در تعریف چنین پروژه ای خالی از فایده نخواهد بود.

شاید بتوان اولین اقدام یکپارچه برای تبیین الگوی توسعه و پیشرفت را در کشور آمریکا جستجو کرد، زمانی که دو قرن پیش، آمریکا که تا پیش از آن مستعمره بریتانیا بود، اعلام استقلال کرد، قانون اساسی آن نوشته شد و مبنای تشکیل حکومت در این کشور شد. پس از جنگهای داخلی در آمریکا که علت آن، برده‌داری در ایالات جنوبی بود، اقتصاد آمریکا سرعت چشمگیری به خود گرفت و این کشور گوی رقابت را از بسیاری از کشورهای اروپایی که دوران پیشرفت پس از انقلاب صنعتی را تجربه می کردند، ربود.

تلاش دیگر برای اجرای یک الگوی واحد توسعه، پس از جنگهای جهانی اول و دوم در نیمه اول قرن بیستم بود. جنگهای جهانی باعث شد که زیرساختهای اقتصادی و صنعتی اروپا به شدت تخریب شوند. کمکهای مالی آمریکا برای بازسازی اروپا و نتایج موفقیت آمیز آن در احیای دوباره اروپا، منجر به ایجاد این پارادایم در ذهن اقتصاددانان شد که تنها راه توسعه، تزریق کمکهای مالی و سرمایه گذاری در توسعه زیرساختها است. ولی در عمل تزریق سرمایه خارجی به اقتصادهای در حال توسعه هرگز نتوانست خاطره رشد اقتصادی و احیای سریع اروپای بعد از جنگ را تجدید نماید و در رشد اقتصادی توفیقی حاصل نکرد. علت این مسئله، عدم وجود سرمایه های مکمل انسانی و اجتماعی در کنار سرمایه های خارجی بود.

در دهه های 70 و 80 الگوی توسعه نئوکلاسیک برای سالهای متمادی بنیاد فکر و عملی سازمانهای توسعه ای بین المللی نظیر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را شکل می داد. بدین صورت بود که نسخه سیاست تعدیل ساختاری که همان سیاست اقتصاد بازار یا اقتصاد آزاد و سرمایه داری بود، از سوی صندوق



بین المللی پول و بانک جهانی برای کشورهای در حال توسعه نوشته شد و اجرای آن، شرط بهره مندی از وامهای این نهادها و در نتیجه اجرای فرامین آنها بود. پیامد به کارگیری این الگو در کشورهای آمریکای لاتین در دهه 90 میلادی که از آن به عنوان دهه شکست نام برده می شود، چیزی به جز وقوع بحرانهای مالی و کاهش شدید نرخ رشد اقتصادی نبود. منتقدان این طرح معتقدند که نسخه عمومی و واحد نهادهای بین المللی برای همه کشورها به علت کمبود مطالعات موردی کشورها و عدم بومی سازی موجب بروز خسارتهای گسترده شد.

برزیل یکی از این نمونه هاست. هرچند برزیل تنها کشور در بین کشورهای آمریکای لاتین است که توانسته با فراز و نشیب های فراوان از این میدان پیروز خارج شود، اما مشکلات فراوانی من جمله سیاستهای مبتنی بر سرکوب و افزایش حجم بدهی های خارجی در دوران اجرای سیاستهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول گریبانگیر این کشور بود که علت اصلی آن، فاصله میان سیاستهای بانک جهانی با شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی این کشور بود.

نمونه دیگر در اجرای الگوی توسعه، کشور مالزی است. این کشور مبتنی بر مطالعه دقیق شرایط درونی و بیرونی خود و همچنین بهره گیری از نقاط قوت الگوهای پیشرفت در کشورهای شرق مانند الگوی مدیریتی کشورهای ژاپن و کره جنوبی و همچنین تجربیات کشورهای غربی، تصمیم به طراحی یک مدل بومی گرفت. این کشور چشم انداز خود را برای سال 2020 ترسیم کرد و با یک برنامه دقیق به سمت آن در حال حرکت است که نتایج آن در توسعه مالزی چشم گیر بوده است.

از دیگر نمونه های اجرای یکپارچه الگوی توسعه در بین کشورهای جهان، برنامه توسعه ملل متحد (UNDP) است. این سازمان در سال 1965 با رأی مجمع عمومی سازمان ملل متحد تأسیس شد و دفتر مرکزی آن در نیویورک مستقر است. برنامه توسعه ملل متحد کشورها را در تدوین و اجرای راه کارهای بومی برای مقابله با چالش های جهانی و ملی در زمینه توسعه یاری می دهد. این کشورها نیز برای دستیابی به توسعه و افزایش توانمندی های خود از امکانات برنامه توسعه ملل متحد و طیف گسترده نهادهای همکار آن استفاده می کنند.

رسالت اصلی این نهاد به عنوان شبکه جهانی توسعه سازمان ملل، هماهنگ و مرتبط نمودن تلاش های جهانی و ملی برای رسیدن به «آرمانهای توسعه هزاره» است که رهبران جهان در سپتامبر سال 2000 در اجلاس هزاره ملل متحد برای تحقق این آرمانها در فاصله زمانی سال های 2000 تا 2015 به توافق رسیدند. آرمانهای توسعه هزاره مجموعه ای از هدف ها در زمینه مبارزه با فقر، گرسنگی، بیماری، بی سواد، نابودی محیط زیست و تبعیض علیه زنان است.





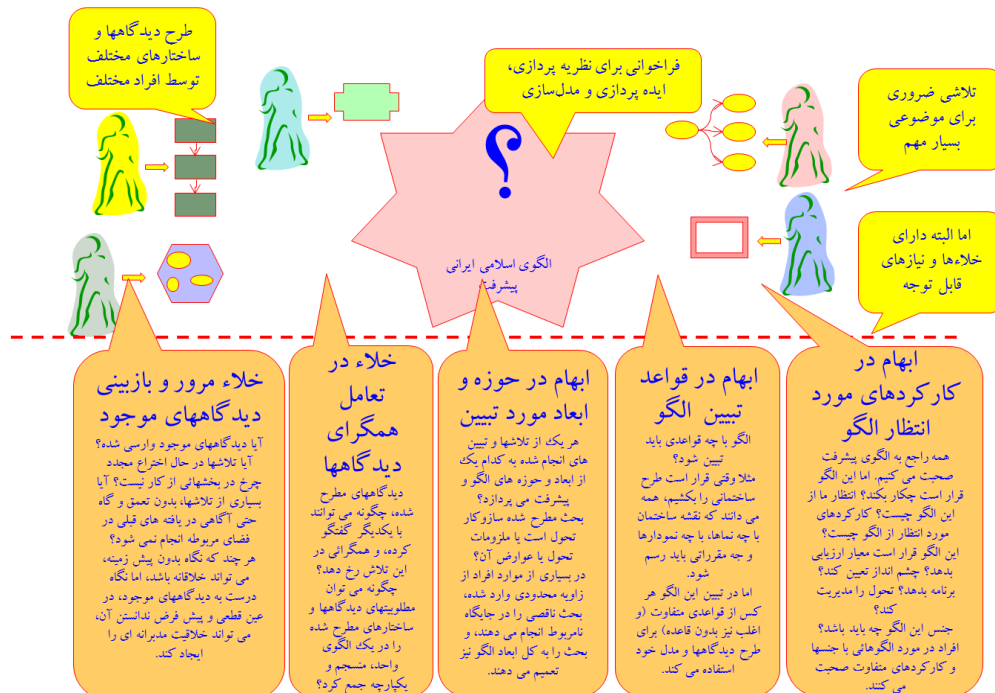
3-2- پیشینه حرکت اخیر در ایران

سال 1385 مقام معظم رهبری برای اولین بار موضوع الگوی بومی پیشرفت را به شکل خاص در جمع دانشگاهیان استان سمنان مطرح کردند. ایشان در چند سخنرانی دیگر، نگاه خود را نسبت به این مفهوم بیان نمودند و از قشر دانشگاهی و نخبگان جامعه خواستند که در این حوزه تحقیق کنند. چند سال گذشت تا این موضوع به عنوان یک گفتمان نخبگانی مورد توجه ویژه قرار گرفت، و به شکل یک مطالبه جدی از سوی رهبر انقلاب درآمد. اولین حرکت جدی در این زمینه، اولین همایش الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بود که در خرداد ماه 1389 برگزار شد. چند ماه بعد در آذر ماه 1389 نخستین نشست اندیشه های راهبردی با موضوع الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در حضور رهبر انقلاب برگزار شد، و اندیشمندان و نخبگان در حوزه های مختلف، دیدگاه و نظریات خود را در مورد این موضوع بیان کردند. مقام معظم رهبری نیز در این نشست به چهار عرصه مهم پیشرفت که صاحب نظران باید در طراحی الگوی پیشرفت به آنها توجه داشته باشند، اشاره نمودند و ملاحظات دستیابی به چنین الگویی را بیان کردند. در اردیبهشت ماه سال 1390 دومین همایش الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، با موضوع عدالت برگزار شد. در روزهای پایانی همان ماه، دومین نشست اندیشه های راهبردی با موضوع عدالت برگزار شد، و صاحب نظران، دیدگاههای خود را در محضر رهبر انقلاب بیان نمودند. 5 روز بعد دوم خرداد 1390 رهبر انقلاب در حکمی، مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را تشکیل دادند و رئیس و اعضای شورای عالی آن را منصوب کردند.

3- چارچوب و متدولوژی برای تبیین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (چماپ): ضرورت و ابعاد

3-1- خلاءها و نیازهایی در یک تلاش ضروری

موضوع الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، در چند سال اخیر به عنوان یکی از موضوعات اساسی در جامعه و در بین نخبگان مطرح شده است، و فراخوانی از اندیشمندان و نظریه پردازان در حوزه های مختلف برای نظریه پردازی، ایده پردازی و مدل سازی در این حوزه صورت گرفته است. افراد مختلف نیز دیدگاهها و ساختارهای مختلف مد نظر خود را در این میدان عرضه کرده و می کنند. هرچند حرکتیایی که تاکنون انجام شده اند تلاشهایی ضروری برای موضوع بسیار مهم پیشرفت هستند، اما خلاءها و نیازهای این حرکتها نیز باید مورد توجه قرار گیرند (شکل 1).



شکل 1 - خلاءها و نیازهایی در برخی از ابعاد حرکت در حال انجام

به نظر می رسد حداقل چند طیف از ابهامات در حرکتهای انجام شده در مورد موضوع الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت وجود داشته باشد:

صاحب نظران مختلف در مورد الگوی پیشرفت اظهار نظر می کنند؛ و ترسیمهای مختلفی را از الگو و ابعاد آن ارائه می کنند. اما سؤال اینجاست که الگوی پیشرفت قرار است چه کاری انجام دهد؟ از این الگو چه انتظاری می رود؟ کارکردهای مورد انتظار از الگو چیست؟ آیا این الگو باید معیار ارزیابی ارائه دهد؟ یا اینکه چشم انداز یک کشور پیشرفته را تعیین کند؟ آیا قرار است این الگو برای حرکت به سمت پیشرفت، برنامه راهبردی یا عملیاتی ارائه کند؟ یا اینکه تحول به سمت پیشرفت را مدیریت کند؟ پیش از هر چیز باید به این سؤال پاسخ گفت که: "جنس الگوی مد نظر باید چه باشد؟". اولین و مهمترین ابهام در این حرکت، آن است که افراد در مورد الگوهای با جنسها و کارکردهای متفاوت اظهار نظر می کنند.

مسئله دیگری که در آن ابهام وجود دارد این است که "الگوی پیشرفت با چه قواعدی باید تبیین شود؟". به عنوان مثال، هنگامی که قرار است ساختمانی طراحی شود، نماها، نمودارها و مقررات استاندارد وجود دارد که همه نسبت به آنها آگاهی دارند؛ و خود را ملزم می دانند که مبتنی بر آنها نقشه ساختمان را ترسیم نمایند. اما در تبیین الگوی پیشرفت هر کس از قواعدی متفاوت (و اغلب نیز بدون قاعده) برای طرح دیدگاهها و مدل خود استفاده می کند.



ابهام دیگر در "حوزه و ابعاد مورد تبیین" الگوی پیشرفت است. هر یک از تلاشها و تبیین های انجام شده در مورد موضوع پیشرفت به کدام یک از ابعاد و حوزه های الگو و پیشرفت می پردازد؟ مشخص نیست مباحثی که توسط افراد مطرح می شود سازوکار تحول، ملزومات تحول یا عوارض آن است؟ در بسیاری از موارد افراد از زاویه ای محدود وارد بحث می شوند، بحث ناقصی را در جایگاه غیرمرتبط انجام می دهند و بحث خود را به کل ابعاد الگو نیز تعمیم می دهند. مسئله ای که باید به آن توجه داشت این است که مطرح شدن بحث از یک زاویه محدود اشکالی ندارد. اشکال کار در اینجا، تعمیم این زاویه محدود است.

خلاء مهم دیگر، فقدان یک فضا و سازوکار تعامل و همگرایی دیدگاهها است. دیدگاههای مطرح شده، چگونه می توانند با یکدیگر گفتگو کرده، و در این تلاش همگرایی رخ دهد؟ چگونه می توان مطلوبیتهای دیدگاهها و ساختارهای مطرح شده را در یک الگوی واحد، منسجم و یکپارچه جمع کرد؟ سازوکاری باید وجود داشته باشد تا این الگوها به تدریج به هم نزدیک شود؛ صاحب نظران نظرات یکدیگر را درک کنند؛ و نظرانی را که امکان جمع آنها وجود دارد، با یکدیگر جمع شوند؛ تا در نهایت شکل گیری یک نظریه غالب و یکپارچه امکان پذیر باشد.

از منظری دیگر، خلأ دیگری که قابل مشاهده است، آن است که آیا دیدگاههای موجود بررسی شده اند؟ آیا ادبیات زمینه های مرتبط نظیر برنامه ریزی توسعه، معماری سازمانی، مهندسی تحول دولتها، مدیریت راهبردی، سیاستگذاری در علم سیاست و نظایر آن مورد توجه قرار گرفته اند؟ یا نظرات جدید بدون در نظر گرفتن این ادبیات مطرح می شوند؟ آیا تلاشهای در حال انجام، در حال اختراع مجدد چرخ در بخشهایی از کار خود نیستند؟ آیا درصد قابل توجهی از تلاشها، بدون تعمق و گاه حتی آگاهی از یافته های قبلی در زمینه های مختلف انجام نمی شود؟ هر چند که نگاه بدون پیش زمینه، می تواند خلاقانه باشد، اما نگاه درست به دیدگاههای موجود، در عین قطعی و پیش فرض ندانستن آن، می تواند خلاقیت مدبرانه ای را ایجاد کند.

2-3- کارکردهای مورد انتظار الگو

با توجه به ابهامات و خلأهایی که در بخش قبل مطرح شد، الگوی پیشرفت باید در سه حوزه، به سه طیف از سؤالات پاسخ دهد (شکل 2):

الف - تبیین مولفه های پیشرفت، ابعاد، لایه ها و عناصر مؤثر و متأثر از پیشرفت

الگو باید مشخص کند:

- پیشرفت ماهیتاً چیست؟
- پیشرفت در چه ابعادی باید ایجاد شود؟
- پیشرفت در چه لایه هایی تحقق پیدا می کند؟



- مؤلفه هایی که تحقق آنها پیشرفت را حاصل می کند چیست؟ به عبارت دیگر، مؤلفه هایی که باید به هم پیوندند تا از پیوستگی آنها پیشرفت ایجاد شود، چه مؤلفه هایی هستند؟
 - مسائل تأثیر گذار بر پیشرفت چیست؟
 - مسائل متأثر از پیشرفت چیست؟
 - پیشرفت در چه دورانهایی تحقق پیدا می کند و سطح ابعاد پیشرفت در هر دوران چگونه است؟
 - ملزومات ورود به هر دوران چگونه است؟ شرایط تحقق هر دوران چیست؟
- ب- معیارهای سنجش پیشرفت و پیشرفتگی

الگو باید مشخص کند:

- چگونه می توان تشخیص داد که کشور به چه میزان پیشرفت کرده است؟
 - سنجش پیشرفت باید مبتنی بر چه فرایندی انجام شود؟
 - اهداف و مقاصد پیشرفت چیست؟
- ج- فرایند و سازوکارهای پیشرفت

الگو باید مشخص کند:

- برای پیشرفت چه اقداماتی باید انجام شود؟
- برای انجام این اقدامات چه مراحل باید طی شوند؟
- چگونه این اقدامات و مراحل برای تحقق هر دوران پیشرفت انجام می شوند؟



شکل 2 - کارکردهای مورد انتظار الگو



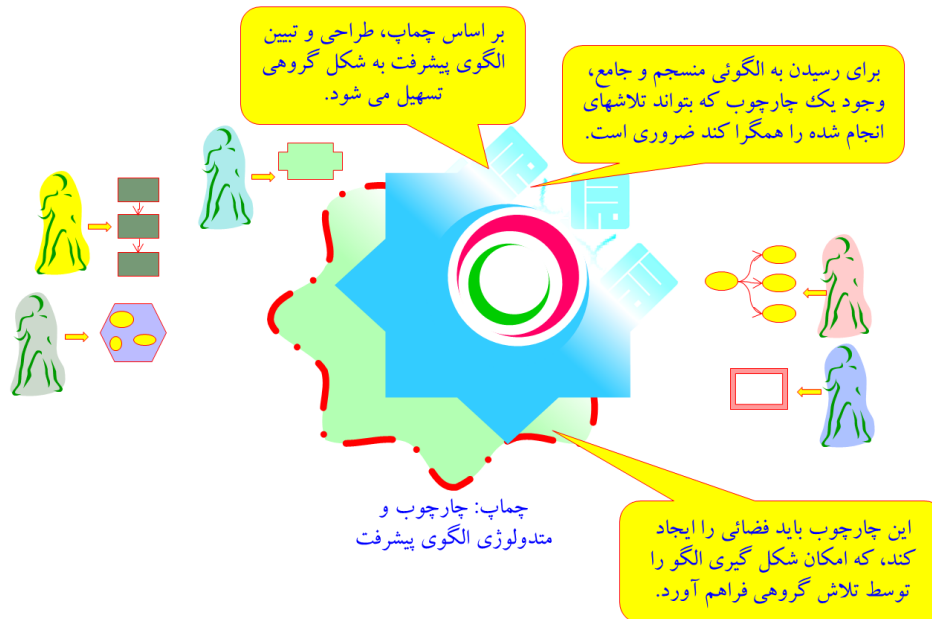
3-3- نیاز به یک چارچوب: چماپ

مبتنی بر ابهامات مطرح شده و همچنین کارکردهای مورد انتظار از الگو، ضرورت وجود چارچوبی برای همگرایی تلاشهای انجام شده در حوزه طراحی الگوی پیشرفت، در راستای دستیابی به الگویی منسجم و جامع آشکار می شود. این چارچوب باید فضایی را ایجاد کند که امکان شکل گیری الگو را توسط تلاش گروهی فراهم آورد. چارچوب و متدولوژی تحلیل و طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (یا به اختصار چماپ)، برای ایفای چنین نقشی تعریف می شود. مبتنی بر چماپ، طراحی و تبیین الگوی پیشرفت به شکل گروهی تسهیل می شود. چماپ از یک سو یک چارچوب است، زیرا لایه ها، مؤلفه ها و ابعاد الگوی پیشرفت و سؤالاتی را که باید هر الگو در این لایه ها، مؤلفه ها و ابعاد به آنها پاسخ دهد را مشخص می کند. از سوی دیگر چماپ متدولوژی است. زیرا فرآیند تکمیل کردن و پاسخ دادن به سؤالات را نیز تبیین می کند (شکل 3).

بر اساس این تبیین نیاز به چماپ، کارکردهایی برای چماپ متصور است (شکل 4):

- 1- چماپ باید حوزه و زاویه نگاه دیدگاههای مطرح شده نسبت به مسئله پیشرفت و رابطه آنها با یکدیگر را مشخص کند. به عبارت دیگر، چماپ باید بتواند برای هر فرد مشخص کند که دیدگاه او از چه زاویه ای مطرح شده است و رابطه دیدگاه او با دیدگاه فرد دیگری که از زاویه دیگری به مسئله نگریسته است چیست، و چگونه می توان این دیدگاهها را با یکدیگر جمع نمود.
- 2- چماپ باید بتواند فضای گفتگو و تعامل میان دیدگاهها و طرح و نقد دیدگاهها را فراهم آورد.





شکل 3 - نیاز به یک چارچوب



شکل 4 - کارکردهای مورد انتظار چارچوب

- 3- فراهم کردن سازوکاری برای سنجش، ارزشیابی و اعتبارسنجی دیدگاهها، از کارکردهای دیگر چماپ است.
- 4- یکی دیگر از کارکردهای چماپ این است که بتواند ابزاری برای یکپارچه سازی و جمع بندی دیدگاهها فراهم نماید.
- 5- تعیین حوزه های خلاء و مغفول در دیدگاههای مطرح شده که باید به آنها نیز پرداخته شود، یکی دیگر از کارکردهای چماپ است.



6- در نهایت چماپ باید بتواند بستر فرایند منسجم و یکپارچه برای معماری پیشرفت را فراهم کند.

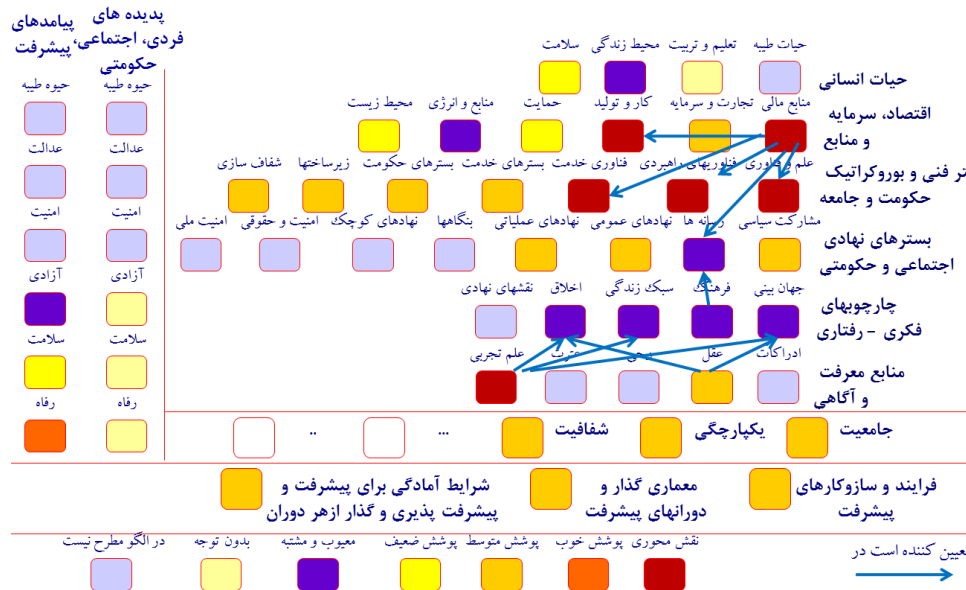
ضمن اینکه برای اجتناب از اشتباه، لازم است تا تمایز بین سه مفهوم مورد اشاره قرار گیرد. چماپ چارچوب و ابزاری برای تعریف الگوی پیشرفت است و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مبتنی بر چماپ طراحی می شود. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تبیین کننده خصوصیات و ابعاد پیشرفت مورد انتظار و چگونگی تحقق آن به عنوان یک الگوی توسعه است. و کشور تحول یافته مطلوب مبتنی بر الگوی پیشرفت و چشم انداز آن نیز مبتنی بر طرح الگو ترسیم می شود و با اجرای الگو محقق می شود (شکل 5).

اگر چماپ به عنوان یک چارچوب، بستری را برای تعریف الگوی پیشرفت فراهم می کند، باید بتواند الگوی مطرح شده را مورد سنجش قرار داده، و با سایر الگوها مقایسه نماید. ضمن آنکه برای امکان پذیری این مقایسه، لازم است چماپ هر یک از الگوهای موجود را نیز مورد سنجش قرار دهد. نسخه اولیه چماپ هر چند که هنوز مراحل تکمیلی خود را طی نکرده است، سنجشی را در این زمینه ارائه می کند. به عنوان نمونه، پارادایم نوسازی، به عنوان یکی از پارادایمهای مطرح در حوزه توسعه، با استفاده از یک الگوی اولیه از چماپ مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است (شکل 6).

در پارادایم نوسازی اقتصاد، سرمایه و منابع محور هستند. از سوی دیگر علم تجربی نیز محور است. حاکمیت باید اقتصاد، سرمایه و منابع را در بستر فنی و بروکراتیک ایجاد نماید. علاوه بر این، حاکمیت باید فناوری خدمت، علم و فناوری و فناوریهای راهبردی را به خدمت بگیرد، تا کار و تولید به درستی به جریان افتاده، و نتیجتاً جامعه به سطحی از پیشرفت دست یابد و از مدرنیته بهره مند شود. در این پارادایم رفاه مورد توجه است و به شکل مناسب و خوبی پوشش داده می شود. اما محوریت اقتصاد، سرمایه و منابع روی محیط



شکل 5 - تمایز بین چارچوب، معماری، الگو، و کشور تحول یافته مبتنی بر الگو



شکل 6 - نمونه سنجش چماپ در مورد تحلیل پارادایم نوسازی

زندگی و منابع و انرژی اثرات نامناسبی دارد. زیرا این پارادایم انسان را به شکل یک مصرف کننده صرف محیط زندگی در نظر می گیرد، که هدف او تنها مدرن شدن جامعه در حال حاضر است، و به آینده جامعه توجهی ندارد؛ و اتفاقاتی که ممکن است در آینده برای جامعه رخ دهد، در این پارادایم اهمیتی ندارند. منابع معرفتی و آگاهی این پارادایم علم تجربی و تا حدی عقل است. به همین دلیل از دیدگاه علم تجربی و عقل، چارچوبهای فکری و رفتاری مانند جهان بینی، فرهنگ، سبک زندگی و اخلاق (البته به شکلی معیوب) ترسیم می شوند. لذا رسانه ها نیز بر اساس ترسیم نادرست چارچوبهای فکری، به شکل معیوب و مشتبه شکل می گیرند. در این الگو بنگاهها، نهادهای کوچک، امنیت حقوقی و مفاهیمی مانند عدالت و حیات طیبه اصلاً مطرح نیستند. این پارادایم تا حدی جامعیت، یکپارچگی و شفافیت دارد. علاوه بر این، در این پارادایم فرآیند و سازوکارهای پیشرفت، معماری گذار و دورانهای پیشرفت و همچنین شرایط آمادگی برای پیشرفت و پیشرفت پذیری و گذار از هر دوران به شکل متوسط پوشش داده می شوند.

4- متدولوژی کلان تبیین الگو و اجرا بر اساس چماپ در فرایند تکامل تدریجی

چارچوب چماپ مبنای رویکردی انجام طرح و پروژه حاضر محسوب می شود. در این طرح و پروژه، بر اساس چماپ، فرایند طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت انجام می شود. به عبارت دیگر در این پروژه ابتدا چارچوب و متدولوژی برای طراحی الگو طراحی می شود، سپس با استفاده از آن چارچوب و متدولوژی، به طراحی الگو پرداخته می شود.

با توجه به اینکه طراحی واقعی، کاربردی و کیفی چماپ، بدون دریافت بازخوردهای طراحی الگو و اجرا امکان پذیر نیست، فرآیند تبیین چماپ و الگوی پیشرفت باید در یک چرخه تکامل تدریجی رخ

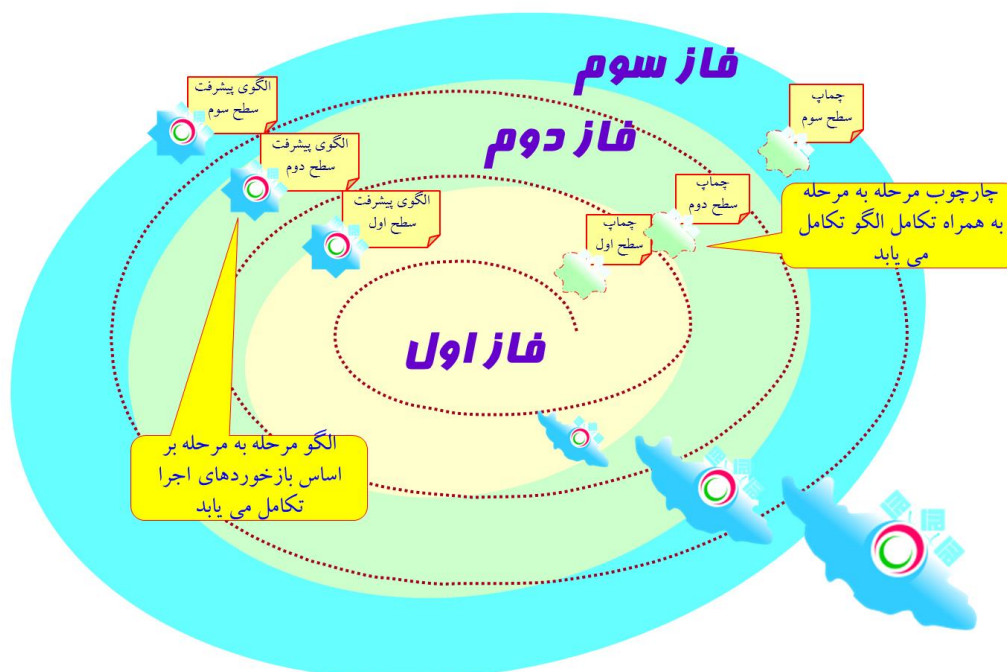


دهد. در قالب این فرایند، تکامل چماپ، الگو، و کشور توسعه یافته بر اساس الگو، بصورت توام و تدریجی انجام می شود. این فرایند تکاملی در سه فاز پیش بینی می شود.

در فاز اول، سطح اول چماپ طراحی می شود و مبتنی بر این چارچوب اولیه، الگوی پیشرفت سطح اول طراحی می گردد و کشور تحول یافته مبتنی بر این الگو ترسیم می شود. در فازهای بعد مبتنی بر بازخوردهای به دست آمده از اجرای فاز اول، چارچوب و الگو مرحله به مرحله تکامل می یابند (شکل 7).

مزیت مهم رویکرد تکامل تدریجی آن است که شرایط اجرائی و دریافت بازخوردهای عملی را مرحله به مرحله فراهم می آورد. این رویکرد مبتنی بر رویکردهای چابک² در مقابل رویکرد متداول آبخاری انجام می شود. در رویکرد آبخاری مدت زمان زیادی صرف آماده سازی چارچوب شده، و چارچوب کامل شده به یکباره اجرا می شود. و معمولاً در زمان اجرا است که نواقص و خلاءهای چارچوب آشکار شده، اما در آن مرحله، راه وسیعی برای رفع آن وجود نخواهد داشت. در رویکردهای چابک، تکامل تدریجی چارچوب به همراه اجرا در هر مرحله، امکان تطابق با واقعیتها و عملیاتی شدن سریعتر را فراهم می آورد.

با توجه به طولانی بودن مدت دوره اجرا و دریافت بازخوردها در توسعه و پیشرفت، هر یک از چرخه های فازهای مذکور در یک بازه چند ساله اجرا و تحقق می یابد. تخمین اولیه ای از چرخه مذکور برای فاز اول 6 سال (طراحی چارچوب و الگو 2 سال، و دریافت بازخوردهای تحول مبتنی بر الگو 4 سال)، و فازهای دوم و سوم به ترتیب 9 و 15 سال پیش بینی می شود (در مجموعاً یک دوره 30 ساله).



شکل 7 - تکامل تدریجی توام چارچوب، الگو، و تحول مبتنی بر الگو





5- متدولوژی کلان و ابعاد فعالیت‌های انجام فاز اول

با توجه به اینکه طراحی کلان اولیه ای از چماپ تا کنون توسط مجری انجام شده است، شناخت اولیه ای از ابعاد و مولفه های مورد انتظار در این مرحله وجود دارد.

تبیین رویکرد و متدولوژی کلان انجام پروژه فاز اول، با توضیح چند نکته اساسی تسهیل می شود:

اول: طراحی الگوی پیشرفت امکان پذیر نیست، مگر با مشارکت وسیع اقشار مختلف فرهیخته جامعه و ذینفعان کلیدی. این مشارکت و درگیر شدن همه جانبه، باید از مرحله طراحی چماپ آغاز شود. به همین دلیل متدولوژی تفصیلی باید چگونگی درگیر کردن اقشار مختلف را تبیین نماید. طراحی چماپ و الگو، نه تنها از وجوه نظری و فنی باید دارای کیفیت و مطلوبیت باشد، بلکه از نظر مقبولیت علمی در بین نخبگان علمی، از نظر مقبولیت حکومتی در بین صاحب منصبان و نقش آفرینان دولتی، از نظر مقبولیت صنفی در بین صاحبان صنوف، و از نظر مقبولیت اجتماعی در بین آحاد جامعه، قابل قبول باشد.

دوم: نظریات و دیدگاههای مکتوب باید به موازات فرایند طراحی الگو مبتنی بر چارچوب، در یک فرایند رفت و برگشتی مکرر توسط کارگروههای مطالعات نظری بررسی شود. در هر مرحله، دیدگاههای مکتوب (با مشارکت نظریه پردازان مدافع دیدگاههای مذکور) بررسی شده، و مطابق سازوکاری که چماپ ارائه می کند، توسط کارگروههای مطالعات نظری مدل می شود. این مدلها سپس توسط کارگروه طراحی الگو به الگوی مورد طراحی عرضه شده، اولاً خلاءها و نواقص الگو را آشکار کرده، و راه حلی برای رفع این خلاءها را تبیین می کند. ثانیاً مدل دیدگاه مربوطه مورد سنجش قرار گرفته، و نواقص و خلاءهای آن آشکار می شود. ثالثاً پرسش هایی که الگو پیش روی مدلهای مذکور قرار می دهد، به صورت شفاف مشخص شده و به دیدگاه مذکور بازخورد داده می شود. در مرحله بعدی این بازخوردهای به دیدگاه مذکور (اعم از خلاءها و پرسش ها)، توسط کارگروههای مطالعات نظری به دیدگاه نظری مذکور (و نظریه پردازان مدافع دیدگاه مذکور) عرضه شده و مدلهای ایجاد شده به صورت کاملتر و عمیق تر تبیین می شود. فرایند مذکور تا رسیدن به نقطه ای که شناخت کارگروه طراحی از دیدگاه نظری مذکور در حد قابل قبولی عمیق شده، و الگوی مورد طراحی، تمام سئوالات دیدگاه مذکور را پاسخ دهد، و خلاءهای دیدگاه مذکور را بازشناسی کند، ادامه پیدا می کند. (شکل 8).

سوم: نظیر آنچه که در مورد نظریات و دیدگاههای مکتوب اتفاق می افتد، خبرگی و دیدگاههای نخبگان و خبرگان نیز، باید به موازات فرایند طراحی الگو مبتنی بر چارچوب، در یک فرایند رفت و برگشتی مکرر توسط کارگروههای استخراج دیدگاه خبرگان بررسی شود. در هر مرحله، دیدگاههای خبرگان و نخبگان با شیوه های متداول کسب و مدیریت دانش کسب شده، و مطابق سازوکاری که چماپ ارائه می کند، توسط کارگروههای مذکور مدل می شود. این مدلها سپس توسط کارگروه طراحی الگو به الگوی مورد طراحی عرضه شده، اولاً خلاءها و نواقص الگو را آشکار کرده، و راه حلی برای رفع این خلاءها را تبیین می کند.



ثانیا مدل دیدگاه خبرگان مربوطه مورد سنجش قرار گرفته، و نواقص و خلاء های آن آشکار می شود. ثالثا پرسش هایی که الگو پیش روی مدلهای مذکور قرار می دهد، به صورت شفاف مشخص شده و به خبرگان مذکور بازخورد داده می شود. در مرحله بعدی این بازخوردهای به دیدگاه مذکور (اعم از خلاءها و پرسشها)، توسط کارگروههای استخراج دیدگاه خبرگان به خبرگان مذکور عرضه شده، بازخوردهای نظر خبرگان و نخبگان دریافت و به صورت کاملتر و عمیقتر، مدل می شود. فرایند مذکور تا رسیدن به نقطه ای که شناخت کارگروه طراحی از دیدگاه نظری مذکور در حد قابل قبولی عمیق شده، و الگوی مورد طراحی، تمام سئوالات دیدگاه خبره مذکور را پاسخ دهد ادامه پیدا می کند. (شکل 8).

با در نظر گرفتن این نکات، فاز اول در سه مرحله اساسی انجام می شود:

مرحله اول - طراحی چماپ

در این مرحله دو کارگروه فعالیت می کنند. کارگروه طراحی چماپ، محور اصلی فعالیت طراحی را انجام می دهد. کارگروه تعامل با نخبگان، مشارکت وسیع قشر دانشگاهی و برنامه ریزان ارشد توسعه را در فرایند طراحی چارچوب فراهم نموده، خروجیهای میانی طراحی چماپ را به نخبگان منعکس نموده، دیدگاههای آنها را مدل سازی کرده و به کارگروه طراحی چماپ عرضه می کند. در این مرحله، مشارکت فعال³ حدود 20 نفر و نیمه فعال 50 نفر متخصص برجسته پیش بینی می شود. پیش بینی می شود که این مرحله طی مدت 3 ماه به خروجیهای قابل استفاده در مرحله دوم رسیده و مرحله دوم بتواند پس از ماه سوم از آغاز این فاز، آغاز شود. فعالیت مرحله اول تا ماه هشتم ادامه پیدا کرده و نتایج نهائی چماپ در ماه هشتم ارائه می شود.

مرحله دوم - طراحی الگو مبتنی بر چماپ

در این مرحله یک کارگروه اصلی طراحی الگو، 2 کارگروه مطالعات نظری، و 2 کارگروه استخراج دیدگاه خبرگان، از ماه سوم از آغاز شروع فاز فعالیت خود را آغاز نموده و تا ماه 12، مرحله اول خروجیهای خود را ارائه می کنند. فعالیت این کارگروهها تا ماه 24 ادامه داشته، و خروجیهای نهائی در ماه 24 ارائه می شود. در این مرحله مشارکت فعال 300 نفر و مشارکت نیمه فعال 2000 نفر متخصص ارشد پیش بینی می شود. ضمن آنکه مشارکت 100000 نفر متخصص به صورت افتخاری پیش بینی می شود.

مرحله سوم - اشاعه الگو، بسترسازی تحول مبتنی بر الگو، و دریافت بازخوردهای تحول مبتنی بر الگو

در این مرحله زمینه تحقق عملی الگو، از طریق اثر گذاری در سازوکارهای راهبردی کشور نظیر قوانین و اسناد راهبردی بالادستی، با طیف وسیعی از اقدامات از فرهنگ سازی عمومی گرفته، تا اقدامات منسجم برنامه ریزی راهبردی و برنامه ریزی توسعه، فراهم می شود. جزئیات انجام این مرحله و ابعاد آن، طی 12 ماه اول این فاز قابل تعیین خواهد بود.

³ - مشارکت فعال با دریافت دستمزد و صرف حدود 100 ساعت وقت، و مشارکت نیمه فعال با دریافت حق جلسه و صرف حدود 20

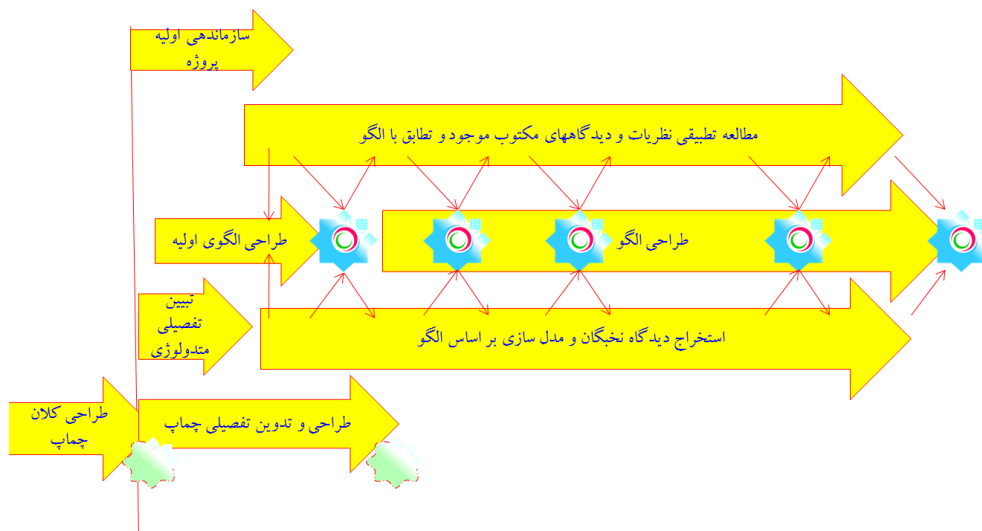
ساعت وقت پیش بینی می شود.





6- ابعاد خروجی و دامنه اثرات مورد انتظار اجرای فاز اول

- انتظار آن است که پس از انجام مراحل اول و دوم فاز اول، دستاوردهای زیر حاصل شده باشد:
- 1- چارچوب و متدولوژی تحلیل و طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (چماپ) تبیین، و مبانی نظری و مدل‌های عملیاتی معماری آن، و نظامنامه اجرائی آن تدوین شده، و دیدگاه‌های جمعی از نخبگان نیز با آن همراه شده، و دیدگاه‌های آنان در این چارچوب پوشش داده شده است.
 - 2- مبانی نظری حوزه الگوی پیشرفت در حوزه‌های غالب در علوم مرتبط، مدون شده، و با رویکردی یکپارچه مدل سازی شده، و تعاملات دیدگاه‌های نظریات مختلف، هم با یکدیگر، و هم با دیدگاه منتخب الگوی پیشرفت در این مدل‌ها تبیین شده است. حدود 10 کتاب و 40 مقاله در تبیین این مبانی نظری منتشر شده است.
 - 3- دیدگاه‌های نخبگان و خبرگان در حوزه‌های غالب در علوم مرتبط، مدون شده، و با رویکردی یکپارچه مدل سازی شده، و تعاملات دیدگاه‌های خبرگان مختلف، هم با یکدیگر، و هم با دیدگاه منتخب الگوی پیشرفت در این مدل‌ها تبیین شده است. مدل دیدگاه‌های نخبگان در قالب ساختارهای مدیریت دانش کسب شده، سامان یافته، و قابلیت تحلیلی و کاربردی دارد. جمع زیادی از نخبگان نیز با دیدگاه‌های الگو و نیازمندیها و خصوصیات و ابعاد آن آشنا شده، و تعداد قابل توجهی از آنها، در محدوده قابل قبولی با دیدگاه‌های مطرح در الگو هم نظر و هم عقیده شده و از آن پشتیبانی می‌کنند. در مجموع الگوی ارائه شده در سطح قابل قبولی از نخبگان به عنوان یک گفتمان مهم و قابل توجه، و بعضاً غالب، مطرح می‌شود.



شکل 8 - فرایند مطالعه و طراحی مدل و اجرا در مرحله اول و دوم از فاز اول



- 4- تلاشهای دیگری که در زمینه طراحی و تبیین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در کشور انجام می شود، با این تلاش انجام شده در این طرح و پروژه تعامل داشته، هر چند که خود آنها فعالیت خود را مستقلاً دنبال می کنند، اما فعالیت طرح حاضر نقش محوری را در هم افزایی و همگرا کردن آن فعالیتها ایفا کرده، و الگو از مقبولیت قابل قبولی در بین دیدگاهها و حرکتها در حال انجام برخوردار شده، و تا حد زیادی مرجعیت تخصصی را در این زمینه بدست می آورد.
- 5- مدل های سطح اول الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، طراحی و تبیین شده، به نحوی که این الگو رویکرد پیشرفت را در کشور تعیین نماید، مولفه های پیشرفت را تبیین نموده، سازوکارهای پیشرفت را مشخص نماید.
- 6- در سطح عمومی جامعه و نهادهای اجتماعی نیز آشنائی مقدماتی با مسئله و ابعاد آن شکل گرفته، زمینه فرهنگ سازی دیدگاههای تبیین شده در الگو در سطح جامعه نیز ایجاد شده تا در مرحله بعدی به صورت وسیع، این فرهنگ فرایند تحولی و تکاملی خود را دنبال نماید. همچنین در سطح جامعه، پیشرفت مبتنی بر معیارهای اسلامی و ایرانی، به عنوان یک مطالبه جدی از حاکمیت مورد توجه قرار می گیرد.
- 7- در سطح نهادهای حکومتی و سازمانها طرح نیازمندیهای تحول و پیشرفت در سطح کلان مطرح شده، و مدیران ارشد و متخصصان کلیدی نهاد و سازمان مربوطه با ابعاد الگو از منظر تخصصی خود آشنا شده، و در شکل گیری آن مشارکت داشته اند.
- 8- سازوکارهای سنجش پیشرفتگی، در جامعه فعال شده، و آمادگی اولیه برای بر عهده گرفتن سنجش پیشرفتگی مبتنی بر سازوکارهای ارائه شده در الگو و چماب، توسط نهادهای مشخصی ایجاد می شود.
- 9- الگوهای مختلف ارائه شده تا آن زمان توسط حرکتها و گروههای مختلف مورد سنجش قرار گرفته، و مزیتها و خلاءهای هر کدام آشکار شده و در معرض دید متخصصان و نخبگان قرار می گیرد.
- 10- سازوکارهای انتشار و اثر گذاری الگو در اسناد راهبردی سطح بالای کشور، و طریقه درگیر کردن سطوح مختلف جامعه تبیین می شود. بر اساس این سازوکارها، در مرحله سوم از این فاز، هم در سطح فرهنگ سازی، هم در سطح قانونگذاری، هم در سطح مدیریت راهبردی ارشد، و هم در سطح برنامه ریزی توسعه، تمهیدات و اقدامات لازم برای تحول مبتنی بر این الگو آغاز و انجام شود.

والسلام - انتهای مستندات

